فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc190620156)

[پیشگفتار 2](#_Toc190620157)

[نکات مهم 2](#_Toc190620158)

[نکته اول 2](#_Toc190620159)

[نکته دوم 3](#_Toc190620160)

[نکته سوم 4](#_Toc190620161)

[نکته چهارم 4](#_Toc190620162)

[فرق صغیر و اصغر 4](#_Toc190620163)

[مؤلفه چهارم 5](#_Toc190620164)

[دلیل تردید در مؤلفه چهارم 5](#_Toc190620165)

[نکته دیگر 7](#_Toc190620166)

[مبانی اصلی ارزیابی تاریخ حدیث 7](#_Toc190620167)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

در پایان ادله حجیت خبر ثقه، علم اجمالی مطرح به عنوان دلیل عقلی مطرح شد و مستدلین قائل به انحلال علم اجمالی کبیر در یک علم اجمالی صغیر یا اصغر بودند

مستشکلین و نافین این استدلال هم معتقد به‌ عدم انحلال علم اجمالی در دایره اخبار بودند.

که در گروه اول کسانی مثل آخوند و مرحوم آقای خویی قرار می‌گرفتند و در گروه دوم شخصیت‌هایی مثل شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه و کثیری از متأخرین مثل آقای بروجردی و امام و امثال اینها.

آنچه تاکنون در بیان سه چهار مناقشه‌ای که بود به این نقطه رسیدیم، بعد از بررسی‌هایی که در قالب مناقشات و پاسخ‌ها مطرح شد؛ به این نقطه رسیدیم که آن نکته اصلی این است که وزن و اندازه و جایگاه کمی و کیفی اخبار موجود بأیدینا فی الکتب المعتبره، چقدر است؟ و این بحث آن نقطه کلیدی مؤثر در انحلال و عدم انحلال است این یک نتیجه‌ای بود که به آن اشاره کردیم و گفتیم که اینجا طیفی از انظار در ارزیابی اخبار و روایات وجود دارد.

# نکات مهم

این بحث که این روایات و اخبار موجود چه اندازه حکایت‌گر از آن واقعی است که ائمه ابلاغ کرده‌اند، نکته خیلی مهمی است.

## نکته اول

یک وقت می‌گوییم آن که الان منعکس در این روایات و کتب موجود شده است، آینه‌ای است که هفتاد هشتاد، نود درصد آنچه از امام صادر شده است و ابلاغ شده است در عصر خودش را حکایت می‌کند. این نظر حداکثری است یا اینکه یک مقدار کمتر آن را حکایت می‌کند، تا جایی که بگوییم در حد بیست سی درصد حکایت می‌کند.

این طیف انظار در مباحث مختلف فقهی و اصولی و حدیثی مؤثر است، یکی از جاها اینجا است که کسی علم اجمالی بزرگ به اینکه ان لله احکاماً واقعیه، منحل می‌شود به اینکه در این منظومه اخبار موجود یا اخبار ثقات موجود، جمع می‌شود به حیث اینکه در بیرون آن دایره شک بدوی است. یا اینکه مترتب بر این ارزیابی وزن و اندازه و اعتبار این روایات است.

یعنی آن نقطه محوری این است که یک حجمی در اینجا و مجموعه اخبار از احکام نهفته است که آن که من یقین دارم در واقع حکم وجود دارد هست، به حیثی که از آن بیرون بروم، شک بدوی دارم. این یک نکته بود.

پس نکته اول برای اینکه انحلال درست بشود، این است که در این اخبار ما قائل به یک وزانت و ارزش و حجم و اعتبار فی‌الجمله‌ای، اعتبار خاص نه، باشیم به‌گونه‌ای که آن عدد قطعی در آن علم اجمالی بزرگ، در اینجا هست و بیش از آن را شک داریم.

## نکته دوم

این است که این‌جور حجم قابل اعتنا در آن سمت نیست، یعنی در سمتی که اخبار ضعیف و شهرت‌ها و سیره‌ها را جمع بکنید، سایر ادله غیر خبر، این‌جور دیگر نیست اگر باشد ترجیح بلا مرجح است و الا اگر کسی بگوید اینجا اگر این منظومه روایات را بگیرم آن قدر معلوم به اجمال بزرگ در این هست، در ماوراء آن شک دارم.

ولی هم‌زمان بگوید اخبار ثقات را کنار می‌گذارم، مابقی اخبار ضعیف را می‌گیرم، شهرت، اجماع، سیره‌ها، را می‌گیرم در آن هم می‌بینم یک حجمی از احکام الزامی وجود دارد به‌گونه‌ای که اگر آن‌ها را بگیرم در ماوراء آن شک بدوی است.

پس این مطلب دوم که بخواهیم انحلالی که نتیجه آن اعتماد به اخبار باشد، باید گفت با این وزنه اخبار آن انحلال حاصل می‌شود و الا اگر آن وزن مقابل هم چنین درجه و حدی باشد که جواب معلوم بالاجمال کبیر را می‌دهد، دیگر اینجا تعین پیدا نمی‌کند که به این مراجعه بکند، انحلال انحصاری پیدا نمی‌کند که بگوییم اخبار حجت شد به معنای عامی که بحث می‌کنیم یعنی به اخبار متعیناً عمل کرد.

اگر آن طرف هم چنین احتمالی داشته باشد باید همه اینها را ببیند، بخواهد فقط این بگوید ترجیح بلا مرجح است و آن را بگوید ترجیح بلا مرجح است، باید همه را باهم ببیند، نمی‌تواند بگوید فقط خبرها را می‌بینم و دیگر هیچ یا فقط آن‌ها را می‌بینم و دیگر هیچ، همه در دایره قرار می‌گیرند. در واقع نتیجه‌ عدم انحلال است.

این دو نکته‌ای است که باید ضمیمه هم بشود تا نتیجه‌ عدم انحلال بشود.

وقتی می‌گویم مجتهدی در استان قم است، بعد برش می‌زنم می‌گویم در شهر قم، ولی این برش این‌جور نیست که در اختیار من باشد، واقعاً یک تفاوتی است که شهر قم را از آن متمایز می‌کنم و الا اگر به اختیار خود بگویم شهر قم و کهک، این تابع این است که ببینیم در کهک چه خبر است؟! اگر یک خبر مهمی وجود دارد باید برش من شامل آن هم بشود اما اگر چنین چیزی نیست باید از برش من بیرون برود.

اصولاً در انحلال‌های طولی که برش می‌خورد و با آن برش انحلال ایجاد می‌شود این دقت‌ها را فوق‌العاده باید توجه کرد.

این دو نکته که اگر کسی می‌خواهد قائل به انحلال بشود؛

اولاً باید بگوید در مجموعه اخبار یک وزانت و حجمی است

دوم اینکه بگوید در آن سمت چنین چیزی به این اندازه نیست.

پس دو نکته برای انحلال لازم است؛

۱- وزن معتنابه در اخبار

۲- نبود چنین چیزی در حدی که علم اجمالی درست بکند در آن طرف.

این دو نکته است که باید باشد تا انحلال حاصل شود.

## نکته سوم

این است که اگر مظنون الصدور را بخواهیم بگوییم اعتبار دارد، در آن مظنون الصدورها یعنی اخباری که با قواعد ما می‌گوییم حجت است، الان مشکوک است باید بگوییم در این مظنون الصدورها آن معلوم به علم اجمالی تجسد پیدا کرده است به حیثی که در خارج آن، از اخبار ضعیف و اجماع و شهرت و کذا، دیگر شک بدوی می‌شود.

این نکته اساسی است که باید جمع بشود تا کسی قائل به انحلال بشود.

## نکته چهارم

که رکن مؤثر در تمامیت استدلال است بحث دیروز است که مظنون الصدور یا محتمل الانطباق بر واقع. این خیلی مسئله مهمی است و لذا دیروز می‌گفتیم اگر علم اجمالی اینجا را بخواهیم دقیق بشویم باید بگوییم حداقل چهار رتبه دارد؛ کبیر و متوسط و صغیر و اصغر.

# فرق صغیر و اصغر

صغیر می‌گوید در کل این اخبار، قید مظنون الصدور به آن نمی‌زند، می‌گوید در کل این اخباری که در اختیار ما هست، در این حدود بیست کتاب معتبر و اصلی، محتمل الانطباق بر واقع وجود دارد. در کل این اخباری که احتمال انطباق بر واقع وجود دارد، آن احکام جمع شده است که ملاک انحلال در این علم سوم، احتمال انطباق خبر بر واقع است. معلوم بالاجمال در خبرهای محتمل الانطباق بر واقع وجود دارد اعم از اینکه با مترهای ما این خبر صحیح بشود، موثق یا ضعیف بشود. این وجود دارد.

اگر این باشد، آن نتیجه‌ای که برای حجیت خبر ثقات می‌خواهیم بگیریم حاصل نمی‌شود و لذا رکن چهارم استدلال این است که بگوییم انحلال حاصل می‌شود با این فرض دوم. در اخبار مظنونة الصدور که مرحوم شیخ روی این تأکید دارد.

حالا مظنونة الصدور، البته مبانی مختلف است ولی یک قدر مشترک بین همه وجود دارد. باید بگوییم که در آن قدر مشترکی که همه آقایان می‌گویند این مظنونة الصدور است، یا برای فقیهی که می‌خواهد برای خود تصمیم بگیرد می‌گوید من این مبانی را در ظن به صدور دارم، در این مجموعه مظنونة الصدور آن احکام معلوم به علم اجمالی کبیر تشخص و تعیّن پیدا می‌کند به حیثی که از اینها بیرون بروم ولو اینکه از ضم اخبار ضعاف به شهرت و اجماع بکنم چیزی باقی نمی‌ماند، شک بدوی است چنین چیزی باید بگوید، حالت دوم را بپذیرد.

این چهار نکته را اگر کسی پذیرفت، می‌گوید با علم اجمالی من اخبار ثقات یعنی اخبار مظنون الصدور را باید به آن وقع بنهم باید به آن توجه بکنم، نمی‌توانم اینها را کنار بگذارم، حجیت به این معنا و در این حد.

عرض کردیم آن نکته اول و دوم و سوم بعید نیست، با توجه به ارزیابی که ما احتمال می‌دهیم و ارزیابی می‌کنیم از ارزش کلیت این اخبار و روایات و مقایسه‌ای که با شهرت و اجماع می‌کنیم؛ ارزیابی طوری باشد که با انحلال حاصل بشود و آن سه مرحله را آدم طی بکند.

به ویژه این را توجه بکنید که فرق اخبار با شهرت و اجماع و آن ادله دیگر که غالباً لبی است این است که لسان دارد، یک قاعده می‌دهد و کلی مسئله از آن بیرون می‌آید. از این جهت حجم بالایی است به خاطر داشتن لسان و از لحاظ کیفیت. کیفیت آن یک کیفیت پر پیمانه‌ای است از لحاظ کمیت هم همین‌طور از لحاظ ضیاع، هم می‌گوییم آن جور ضیاع‌های کمرشکن بر احادیث وارد نشده است. اگر این حرف‌ها را بزنیم آن مؤلفه اول، مؤلفه دوم و مؤلفه سوم درست می‌شود و قابل انحلال می‌شود

منتهی در مؤلفه چهارم بحث می‌کردیم که آن هم خیلی مهم است.

# مؤلفه چهارم

این بود که بگوییم علم اجمالی منحل به علم اجمالی چهارم یعنی اصغر می‌شود یعنی مظنون الصدورها درحالی‌که ممکن بود کسی بگوید در مظنون الصدورها نمی‌توانم مطمئن شوم که کل آن معلوم به علم اجمالی منطبق بر این هست به‌گونه‌ای که ماوراء آن مشکوک است ولو همه آن ضعیف‌ها را با آن جمع کنیم.

اگر کسی به این اطمینانی پیدا بکند، آن وقت انحلال به علم چهارم، اصغر می‌شود و نتیجه مظنونة الصدور می‌شود.

اما اگر کسی این را نگوید که در این یک تردید قوی‌تری وجود دارد.

## دلیل تردید در مؤلفه چهارم

علت این بود که توثیق و تضعیف‌ها و وسائلی که مرتبط با بحث ظن به صدور به نحو خاص در گروهی از اخبار است، این را ممکن است کسی تردید بکند و بگوید اتفاقات زیادی افتاده است که ما الان می‌گوییم این الان مظنون الصدور است و آن نیست کما اینکه اخباری‌ها چنین نگاهی دارند که می‌گویند اینکه گفته می‌شود این ثقةٌ این ضعیفٌ این از باب تشریفاتی بوده است و الا اینها که در کتب اربعه یا کتب دیگر آمده است، اینها چیزهایی بوده است که اشتهار داشته است، همه قبول داشتند، تبرکاً و تیمناً گفته‌اند اینها خوب است و اینها ثقه است و کذا.

اگر کسی این را بگوید دیگر این انحلال به شکل در مرتبه چهارم و انحصار آن معلوم بالاجمال اصلی در طایفه مظنونة الصدور اخبار تعینی ندارد. این وجه خاصی ندارد

اما اگر کسی نقطه مقابل بگوید که این توثیق و تضعیف‌ها خیلی حساب و کتاب داشته است، آن وقت مظنون الصدور، وزنش بالا می‌آید.

بنابر این در آن مقدمات اول و دوم و سوم بخواهیم انحلال را جاری بکنیم و از آن علم اجمالی کبیر به متوسط و صغیر بیاییم چه مؤثر بود؟ این بود که کلیت اخبار را چگونه ارزیابی بکنیم همان که چند بار گفته‌ایم. این مبحث در آن مؤثر بود.

اما در علم اجمالی سه و چهار، بگوییم انحلال در سه حاصل می‌شود یا اینکه در چهار حاصل می‌شود؟ این متوقف بر این است که این توثیق و تضعیف‌های موجود در کتب رجالی و اسناد و مباحث مربوط به آنچه ارزیابی داشته باشیم و اینها را چقدر مهم بدانیم.

اینجاست که آن مباحث رجالی و ارزیابی از کتب رجالی و آن حرف‌هایی که در یک سو اخباری‌ها زده‌اند و در سوی دیگر برخی اصولی‌ها زده‌اند اینجا خیلی مهم است.

یکی از آقایان بزرگ راجع به یک کتاب به من پیام داد گفت این کتاب تضعیفات را خیلی توجه نمی‌کند، این خلاف آن اصل جاافتاده در عالم فقاهت است، چون بعضی از مسلک‌های رجالی است که این تضعیفات را خیلی مهم نمی‌داند، حتی کسی تضعیف شده است با شواهد دیگر می‌گوید این تضعیف ارزشی ندارد، آیت‌الله زنجانی خیلی وقت‌ها این‌طوری هستند و در امتداد ایشان بعضی دیگر خیلی جلو می‌روند که با تجمیع شواهد تضعیفات را کنار می‌گذارند.

این یک مسلک است که در واقع این ارزیابی‌ها و اقوال رجالی‌ها را آن قدر به آن وقع نمی‌گذارد و این یک نتیجه‌ای می‌دهد و درحالی‌که یک نظر دیگر شاید اقوا باشد و ما هم آن را قبول داریم می‌گوید به این سادگی تضعیف را نمی‌شود کنار گذاشت لذا قائل به تجمیع شواهد در رجال هستیم اما تجیمع شواهد آنجا که کسی متعرض آن نشده است و امثال این و الا جایی که کسی تضعیف شده است با این تجمیع شواهد به سادگی نمی‌شود کنار گذاشت.

پس دو مسئله در اینجا وجود دارد اینها بحث‌های اساسی تاریخ روایات و رجال است.

یک بحث این است که این اخبار چقدر وزن دارد که تا به حال گفته‌ایم. این مؤثر است در اینکه انحلال از بالایی به سمت اخبار بیاید یا نیاید.

بحث دوم این است که این تضعیف و توثیق‌ها و مرزبندی‌های که در روایات شده است چقدر ارزش دارد اگر کسی این مرزبندی‌ها را وقعی نگذارد، انحلال تا مرحله سوم می‌آید.

اگر کسی بگوید این تضعیف و توثیق‌ها و مترهایی که برای ارزیابی روایات تعیین شده است و تفکیک اینها، ریشه دارد و واقعیت دارد و مهم است، این را اگر بپذیرد ممکن است انحلال تا سطح چهارم بیاید و مدعا اینجا ثابت بشود.

یعنی می‌گوید این اخباری که مترهای رجالی، با این شاقول‌ها، با این معیارها برجسته شده است و وزن آن در حد مظنون الصدور آمده است، اینها یک وزن بالایی دارد این خیلی فرق دارد با آن‌هایی که همین‌جور بدون سند، مرفوعه است، مقطوعه است، یا تضعیفی در روات آن وجود دارد، این با آن خیلی فرق دارد و حجم این کم نیست و می‌گوید خود این مظنون الصدور‌ها نمایشگر آن قدر متیقن علم اجمالی هستند، انحلال در سطح چهارم می‌آید و آن قصه اتفاق می‌افتد.

دیروز می‌گفتیم به نظر ما تا سطح سه واقعاً قابل دفاع است و در سطح چهار تردید کردیم، امروز می‌خواهیم بگوییم بعید نیست، واقعاً اهتمام به حفظ روایت و اخبار و صیانت از آن‌ها به‌گونه‌ای است و بوده است که تفکیک اخبار از اخبار مظنون و دسته‌بندی اینها کاملاً با حساب و کتاب مورد توجه قرار گرفته است. اگر کسی این را بپذیرد بعید نیست که انحلال تا سطح چهار بیاید.

در مظنون الصدورها دائره را باید وسیع بگیریم، به توثیق عام، توثیق خاص، کتبی مثل کتب اربعه، دایره را باید این‌جور وسیع گرفت. یعنی کتب اربعه را می‌گیریم و توثیق‌های عام را هم می‌گیریم این شکلی است که به نظرم تا حدودی قابل دفاع است.

دو واقعیت را شاید بتوانیم اطمینان به آن داریم؛

۱- این است که بگوییم این‌جور نیست که این اخبار دور از آن حقایقی باشد که از ائمه صادر شده است، عمده آن که از ائمه صادر شده است در اینها باقی مانده است.

۲- به دلیل اینکه بعضی از اینها دستخوش عوارض شده است، عنایت وجود داشته است که با مترها و معیارها و ضوابطی آن‌ها مظنون الصدور و غیر مظنون الصدور جدا کنند و این جدایی حساب و کتاب دارد.

قبول این دو مطلب را ترجیح می‌دهیم

منتهی چه زمانی این انحلال دوم حاصل می‌شود که تا سطح پایین بیاییم؟ وقتی که مظنون الصدور را مقداری عام بگیریم، نه آن شکلی که بگوییم خبری معتبر است که صحیح اعلایی باشد یا توثیق خاص باشد، چنین چیزی را نگوییم، بگوییم کتب اربعه را به این سادگی نمی‌شود کنار گذاشت. مگر اینکه راوی آن تضعیف داشته باشد. بقیه قبول است.

و چهار پنج هم از این توثیقات عام را هم بپذیریم، این قابل قبول است شاید در قدما هم شاید این بیشتر ملاک بوده است، روایتی که راوی آن تضعیف دارد کنار می‌گذارد.

# نکته دیگر

این است که شهرت و اجماع در شعاع این روایات شکل گرفته است و خارج از روایت چیزی باشد آن شک بدوی است.

البته در شهرت و اجماع یک جاهایی اطمینان هست. آن‌ها که اطمینان ایجاد می‌کند چه در قرآن چه در سیره آن‌ها را از اول کنار گذاشته‌ایم و آن‌ها در دایره علم اجمالی نیست. در غیر آن می‌گوییم با این انحلال حاصل می‌شود این شک بدوی است. مطمئن‌ها را کنار بگذاریم بقیه شک بدوی است.

# مبانی اصلی ارزیابی تاریخ حدیث

از این جهت است که می‌توان انحلال به سطح سه بلکه به چهار رساند؛

۱- اینکه وزن و حجم و جایگاه و منزلت اخبار، منزلت پایینی نیست و بسیار بالا است.

۲- اینکه این تمییز و تفکیک‌ها با یک نگاه عام، نه نگاه بسته و محدود، چیزی است که به سادگی نمی‌شود کنار گذاشت و در ارزش آن اخبار مظنون الصدور مهم است.

این دو اصل را اگر بپذیریم ممکن است انحلال را تا سطح چهارم برسانیم.

اگر این را با این لیت و لعل‌ها پذیرفتیم، حجیتی که از این دلیل آخری به دست می‌آوریم با بقیه ادله فرق دارد.